



تقابل وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی فایده‌محور در توجیه کیفر

دکتر هادی رستمی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۱

چکیده

توجیه کیفر در فلسفه اخلاق معاصر تحت سیطره و نفوذ دو جریان دیرپا در ساحت اخلاق هنجاری، یعنی غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی است. وظیفه‌گرایی به نفس عمل می‌نگرد و درستی و نادرستی اعمال را فارغ از پیامدهای احتمالی‌شان، داوری کرده و در صدور احکام هنجاری نظر به غایت ندارد. توجیه کیفر در این سنت بر پایه تقدم حق بر خیر، ایده استحقاق و با نگاه به گذشته و عنصر مکافات صورت می‌گیرد. در مقابل، غایت‌گرایی بر نتیجه استوار است و گزاره‌های تکلیفی را با عنایت به پیامد رفتار آدمی تجویز می‌کند. غایت‌گرایی در خوانش فایده‌گرایی با تقلیل حُسن و قُبْح اعمال به فایده مرتب بر آنها در توجیه مجازات نظر به آینده دارد. مقاله حاضر بر آن است که با اتخاذ رویکردی تجویزی در توجیه کیفر و اولویت بخشیدن به اخلاق وظیفه‌گرا، فایده‌گرایی را به مثابه یک هدف فرعی برای نظام عدالت کیفری در نظر گیرد. این دیدگاه عدالت را هدف اصلی و محوری حقوق کیفری می‌داند و مواردی چون پیشگیری، اصلاح و درمان را هدف ثانوی می‌پندارد.

واژگان کلیدی: وظیفه‌گرایی، غایت‌گرایی، فایده‌گرایی، اخلاق هنجاری، مکافات‌گرایی.

مقدمه

کیفر در جهان کنونی در پرتو مبانی نظری معین و با رجوع به معیارها و اهداف مشخصی توجیه و اجرا می‌شود. دغدغه و نگرانی فیلسوفان جهان مدرن، تمهید یک پشتوانه فلسفی برای اعمال کیفر بر انسان جدید است. این تلاش‌ها بیشتر از آن رو ضرورت دارد که انسان، محور و گرانگه تمام نظریه‌های اخلاقی معاصر است. انسان امروزی به دلیل تحول ژرفی که در مبانی معرفت‌شناختی و پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی‌اش پدید آمده، نگرش دگرگونی نسبت به کیفر و حقوق کیفری دارد. او به‌سان پیشینیان فروتنانه و خاضعانه در برابر کیفر و ماهیت رنج‌افزای آن، سر تعظیم فرود نیاورده و کیفر را به مثابه امری ممدوح و مقبول نمی‌نگرد و در هر شرایطی وجود آن را بر نمی‌تابد. توجیه کیفر در چنین فضایی است که اهمیت می‌یابد و لاجرم بخش قابل توجهی از نوشته‌های فلسفی را پوشش می‌دهد. کیفر در نظام فلسفی معاصر تحت سیطره و نفوذ دو جریان عمده در ساحت اخلاق هنجاری، یعنی غایت‌گرایی^۱ و وظیفه‌گرایی^۲، توجیه و تحلیل می‌شود. کانون توجه این نظریه‌ها تمرکز بر کنش‌های آدمیان و داوری درباره درستی و نادرستی آن‌ها است اگرچه دانشمندان علوم انسانی هریک از روزه و نگاه خاصی تحلیل‌های متفاوتی از کیفر ارائه کرده‌اند، اما تاویل و تفسیر فیلسوفان اخلاق و دقت‌نظر و استحکام براهین و شواهد آن‌ها شنیدنی‌تر و خواندنی‌تر است.

نخست باید یادآور شد که فلسفه اخلاق متولی و متکفل سه بحث عمده فرا اخلاق^۳، اخلاق هنجاری^۴ و اخلاق کابردی^۵ است. (دباغ، ۱۳۹۲: ۱۲۷) فرا اخلاق به‌عنوان انتزاعی‌ترین و پیچیده‌ترین بخش فلسفه اخلاق خود مشتمل بر سه ساحت وجودشناسی اخلاقی^۶، معرفت‌شناسی اخلاقی^۷ و دلالت‌شناسی اخلاقی^۸ می‌باشد. در وجودشناسی اخلاقی سخن این است که آیا پدیده‌های اخلاقی وجود حقیقی دارند یا آن‌که پرده از احساسات و عواطف کنشگران اخلاقی برمی‌دارند. برای نمونه، وقتی گفته می‌شود درغکویی امر مذمومی است و راستگویی امر ممدوح، آیا اتصاف این اوصاف ناظر به عالم واقع است یا خیر؟ وصف بدی و خوبی گزاره‌های واقع‌نما هستند یا آن‌که اعتباری بوده و نسبتی با عالم واقع ندارند؟ کانون توجه معرفت‌شناسی، شناخت مفاهیم اخلاقی است؛ این‌که چگونه می‌توان نسبت به احکام اخلاقی آگاهی پیدا کرد؟ آیا داوری و شناخت فضایی

-
1. Teleologism
 2. Deontologism
 3. Meta Ethics
 4. Normative Ethics
 5. Applied Ethics
 6. Moral Ontology
 7. Moral Epistemology
 8. Moral Semantics

اخلاقی امکان‌پذیر است؟ برخی چون شکاکان اخلاقی^۱، برخلاف شهودگرایان^۲، امکان این نوع شناخت را نسبت به مفاهیم اخلاقی منتفی می‌دانند. در دلالت‌شناسی نیز سخن بر سر حد و مرز گزاره‌های اخلاقی و حدود و ثغور آن‌ها است. (دباغ، ۱۳۸۷: ۱۲۴) اما اخلاق هنجاری یا تجویزی شامل نظریه‌هایی می‌شود که برای تمییز گزاره‌های درست از نادرست به کار می‌روند. مهم‌ترین پرسش در این حوزه آن است که با استناد به کدام معیار کلی اعمال اخلاقی موجه از اعمال ناموجه قابل تشخیص است؟ در پاسخ به این پرسش بود که وظیفه‌گرایی و فایده‌گرایی در حوزه اخلاق هنجاری به بار نشستند. (هولمز، ۱۳۹۱: ۶۰) یک فیلسوف اخلاق هنجاری می‌کوشد تا منظومه‌ای از گزاره‌های اخلاقی را برای نشان دادن توجیه عقلانی آن‌ها و تأیید و اثبات‌شان عرضه نماید، حال آن که یک فیلسوف فرا اخلاق بیشتر در تحلیل اخلاق هنجاری و توضیح و تبیین این نکته که اخلاق چیست و درباره چیست، بدون تلاش در جهت توجیه شیوه خاصی از زیستن، به کلی‌ترین بیان سخن می‌گوید. سرانجام سومین حوزه فلسفه اخلاق، اخلاق کاربردی است که متکفل بحث درباره نحوه به کارگیری نظریه‌های اخلاق هنجاری در عرصه عمل می‌باشد. اخلاق کاربردی بر آن است که کاربست منظم و منطقی نظریه اخلاقی را در حوزه مسائل اخلاقی خاص نشان دهد. مباحثی مانند اخلاق محیط زیست، اخلاق سیاست، اخلاق جنسی، اخلاق معیشت و مهم‌تر از همه تصمیم‌گیری درباره جرم‌انگاری برخی اعمال نظیر اسقاط جنین را می‌توان از مباحث مربوط به اخلاق کاربردی به‌شمار آورد. بسته به نوع نگرش و اتخاذ موضع در ساحت اخلاق هنجاری، در مورد جرم‌دانستن یک رفتار تصمیم‌گیری می‌شود. (همان: ۴۲)

توجیه مجازات بیشتر متأثر از ساحت اخلاق هنجاری است، هرچند که با حوزه‌های دیگر نیز بیگانه نیست. در واقع، بیشتر در اخلاق وظیفه‌گرا و اخلاق غایت‌گراست که مبادی و مبانی توجیه کیفر عرضه می‌شود. در این حوزه است که معیارهای مشروعیت کیفر، شناسایی و ضابطه روشنی برای تعیین مجازات ارائه می‌گردد. وظیفه‌گرایی به نفس عمل می‌نگرد و از همین رو، راستی و ناراستی کنش‌های آدمیان را فارغ از پیامدهای احتمالی‌شان، داوری می‌کند. در مقابل، غایت‌گرایی به نتیجه عمل می‌اندیشد و گزاره‌های هنجاری یا تکلیفی را با عنایت به پیامد رفتار آدمی تجویز می‌کند. (Richards, 1981: 247-251) به همین ترتیب، مکافات‌گرایی^۳ با تمسک به اخلاق وظیفه‌گرا و بدون تقلیل و تحویل گزاره‌های اخلاقی به فایده و تقدم حق بر خیر، توجیهی برای کیفر افراد خاطی ارائه می‌دهد که کاملاً گذشته‌گرا است؛ در حالی که فایده‌گرایی^۴ با کاربست این

-
1. Moral skeptics
 2. Intuitionists
 3. Retributivism
 4. Utilitarianism

گزاره‌ها به اصل فایده، سامانه‌ای برای کیفر طراحی می‌کند که از هر لحاظ آینده‌نگر و غایت‌گراست. آنچه در این پژوهش، بیش از هر چیزی مورد توجه قرار گرفته، طرح مبانی نظری و جلوه‌های رویارویی وظیفه‌گرایی و فایده‌گرایی در توجیه مجازات و سرانجام بررسی راهکارها و راحل‌های مربوط به نزدیک‌سازی و همسویی میان این دو جریان فکری است.

۱. وظیفه‌گرایی

عبارت وظیفه‌گرایی را ظاهراً نخستین بار «جرمی بنتام»، فیلسوف فایده‌گرا، در سده نوزدهم مطرح کرد. این واژه ترکیبی از دو کلمه یونانی deon (وظیفه) و logos (شناخت) است. (ریچاردسون، ۱۳۹۲: ۲۹۱) تعابیر و تعریف‌های گوناگونی برای وظیفه‌گرایی ذکر شده که هر یک تنها برخی از انواع وظیفه‌گرایی را شامل می‌شود، اما بیشتر وظیفه‌گرایی را با نظریه مقابل آن یعنی غایت‌گرایی مقایسه کرده‌اند. (اترک، ۱۳۹۲: ۲۹) در وظیفه‌گرایی ملاک سنجش افعال اخلاقی وظیفه است و حقانیت افعال از یک الزام ناشی می‌شود. الزامی که در خود عمل نهفته است و در نتیجه درستی و نادرستی افعال از ذات خود فعل بر می‌خیزد. یعنی فعل خوب قطع‌نظر از پیامدهایش ذاتاً سزاوار تحسین است و فعل بد ذاتاً سزاوار تقبیح. (رستمی، ۱۳۹۱: ۴۱) در وظیفه‌گرایی، رفتار درست بر اساس وظیفه معین می‌شود و رفتاری که خیر را به حدّ اعلی می‌رساند، لزوماً درست نیست. (موحدی، ۱۳۸۹: ۱۶۶-۱۶۵) بر همین مبنا، اعمالی چون دروغ‌گویی، خیانت و ارتکاب جرایم و جنایات در هر حال مذموم‌اند و کنش‌هایی مانند راست‌گویی، وفای به عهد، احترام به دیگران، نیکوکاری و رعایت قوانین در هر شرایطی ممدوح می‌باشند.

برخی بر این باورند که پیشینه و ریشه نظریه‌های وظیفه‌گرایانه، به سقراط، فیلسوف یونانی، باز می‌گردد. سقراط در «دفاعیات» و «رساله کرایتون»، به گونه‌ای ظاهر می‌شود که می‌توان او را نخستین وظیفه‌گرا دانست. به باور سقراط، همان‌گونه که یک شهروند از منافع حکومت بهره‌مند می‌شود، باید از قوانین آن نیز پیروی کند. اگرچه مردم حق تغییر قوانین را دارند، اما این کار باید در چارچوب قانون انجام گیرد و به هر حال، قانون نباید نقض شود؛ در این راه باید عواطف و احساسات را کنار گذاشت. (پالمر، ۱۳۸۵: ۴۷)

وظیفه‌گرایی به دو نظریه وظیفه‌گرایی عمل‌محور^۱ و وظیفه‌گرایی قاعده‌محور^۲ تقسیم می‌شود. وظیفه‌گرایان عمل‌محور بر این باورند که در هر موقعیت اخلاقی فقط یک عمل منحصر به فرد متناسب با آن موقعیت وجود دارد که قابل تعمیم به موقعیت‌های دیگر نیست. بنابراین درستی و

1. Act- deontologism
2. Rule- deontologism

نادرستی اعمال حاصل انتخاب‌های فردی بوده و یا با کنکاش در وجدان و یا شهود افراد در وضعیت‌های معین مشخص می‌گردد. اما وظیفه‌گرایان قاعده‌محور، که در اکثریت‌اند، قائل به اصول جهان‌شمولی هستند که معیار مناسبی را برای تشخیص رفتار درست از نادرست و عمل به وظیفه تمهید می‌کند. (دباغ، ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۲۹) «کانت»، فیلسوف عقل‌گرا، و «دیوید راس»، فیلسوف شهودگرا، از بزرگ‌ترین شارحان وظیفه‌گرایی قاعده‌محور می‌باشند. از نظر کانت، رفتار درست رفتاری است که بر اساس وظیفه و از سرِ وظیفه صورت می‌گیرد. ملاک وظیفه نیز اصول و قواعدی است که قابل تعمیم هستند. (کورنر، ۱۳۸۹: ۲۷۹) کانت با این‌که در آثار خود به صراحت عبارت وظیفه‌گرایی را به کار نبرده، اما در صورت‌بندی‌های سه‌گانه از امر مطلق^۱ به خوبی نگرش خود را در این رابطه بیان کرده است. مطابق تنسیق نخستِ امر مطلق: «بر اساس قاعده ای عمل کن که به موجب آن بتوانی اراده کنی که آن قاعده برای همه کس و همه وقت و همه جا قاعده کلی باشد» بر اساس تنسیق دوم: «چنان عمل کن که انسان را، خواه خودت و خواه دیگران، همواره غایت بدانی و نه هرگز وسیله» (سالیوان، ۱۳۸۹: ۶۲) و مطابق صورت‌بندی سوم که کمتر مشهور است: «همه آیین‌های رفتار باید به وسیله قوانینی که خود وضع می‌کنند، با قلمرو ممکن غایات و قلمرو طبیعت هماهنگ شوند.» (کانت، ۱۳۶۹: ۸۷) کانت در تنسیق سوم، که بیشتر صبغه حقوقی و اجتماعی دارد (دباغ، ۱۳۹۲: ۱۴۲)، قانون‌گذاری اجتماع و تنظیم مناسبات اخلاقی را برعهده انسان‌های آزاد و مختار و متعقل می‌گذارد. بر اساس تقریری که او از وظیفه ارائه می‌کند، رعایت قوانین و قواعدی که بر اساس سازوکارهای دموکراتیک و مطابق با معیارهای تعمیم‌پذیری تصویب شده‌اند، وظیفه شهروندان است. اصل قابل تعمیم^۲ (یا اصل تعمیم) در اندیشه کانت، که همانا در احترام و تمکین به قاعده اخلاقی فراگیر خلاصه می‌شود، نخستین حکمی است که به شکل یک گزاره عام تکلیفی تقریر می‌گردد. تأکید بر آزمون عمومیت بیشتر به آن دلیل است که امر اخلاقی را به مثابه یک قاعده کلی و غیرقابل تناقض درآورد. برای نمونه، مفاهیمی چون راستگویی، وفای به عهد و احترام به قوانین ارزش‌های قابل تعمیم هستند، اما رفتارهای مبتنی بر منافع شخصی چنین خصوصیتی ندارند. وقتی مواردی مانند دروغگویی، خیانت و سرقت و بی‌کیفر ماندن مجرمان تعمیم پیدا کنند، یکدیگر را نقض کرده و نتیجه‌ای معکوس به بار می‌آورند. (Binder, 2002: 350-351)

وظیفه‌گرایی کانتی بعدها تحولات زیادی پیدا کرد و دیوید راس دستگاه وظیفه‌گرایی قاعده-محور را از نو صورت‌بندی و احیا کرد. راس با تفکیک وظایف در بادی نظر^۳ از وظایف در مقام عمل^۴

1. Categorical Imperative
2. Universalizable Principle
3. Prima facie duties
4. Actual duty

از دو نقطه ضعف فلسفه کانت اجتناب کرد: یکی این که کانت، چون پاره‌ای از انواع فعل، مانند قتل، دروغ‌گویی و خُلف وعده را مطلقاً و در هر اوضاع و احوالی نادرست می‌دانست، ممنوعیت‌هایی را در ضمن قواعد نامشروط گنجانده که شهود اخلاقی و فهم عرفی ما برای آنها استثنای قطعی قائل است و دیگر این که وی دربارهٔ اوضاع و احوالی که در آن‌ها وظایف آدمی با یکدیگر تعارض می‌یابند، سخنی نداشت. (ملکیان: ۱۳۸۱: ۱۱) راس می‌کوشد تا برای رهایی از وضعیتی که وظیفه‌ها رویاروی همدیگر قرار می‌گیرند، راهکاری ارائه کند. مثلاً در فرضی که وظیفه حضور در محل کار در رأس ساعت مشخص با وظیفه کمک به یک مصدوم کنار خیابان، که از درد شدید لابه می‌کند، تداخل پیدا نماید، باید با ملاحظهٔ جمیع جوانب و با ابتناء بر شهود تصمیم درست را برگزید. هر چند نقطه عزیمت راس وظیفه‌گرایی است، اما در نهایت به دامن پیامدگرایی^۱ فرو می‌گلتد. با این حال، باید یادآور شد که تمام نظریه‌های مجازات که با نگاه مکافات‌گرایانه عرضه شده‌اند، بیش یا کم متأثر از کانت و با ابتناء بر سنت فلسفی او تقریر شده‌اند. اندیشهٔ کانت آغازگر رویکردهای وظیفه-گرا به کیفر می‌باشد.

۱.۱. ماهیت و هدف کیفر در نظریه وظیفه‌گرایی

وظیفه‌گرایی، آن‌سان که گفته شد، به نفس عمل می‌نگرد و درستی و نادرستی اعمال را بدون در نظر گرفتن پیامد احتمالی‌شان، داوری می‌کند. بنابراین، توجیهی که این نظریه برای کیفر ارائه می‌دهد کاملاً مکافات‌گراست. این توجیه بسیار ساده است؛ به همان میزان که رعایت قوانین کیفری وظیفه شهروندان است، وظیفه دولت نیز تعقیب، محاکمه و کیفر دادن مجرمان می‌باشد. دولت مکلف است مجرمان را بر اساس قوانینی که در یک فرایند دموکراتیک به تصویب رسیده‌اند، مجازات کند. مجازات بهایی است که در قبال تخلف از قوانین پرداخت می‌شود. تقریری که وظیفه-گرایان از مجازات عرضه می‌کنند، مبتنی بر سه گزارهٔ ساده است: نخست، وظیفه وفاداری؛ ما وظیفه داریم به قوانین کیفری احترام بگذاریم، چون این قوانین ارزش‌های انسانی را نمایندگی می‌کنند. دوم، وظیفه جبران؛ در فرض تخطی از قوانین، وظیفه داریم خطای خود را از طریق تحمّل کیفر جبران کنیم. سوم، وظیفهٔ کیفردهی؛ دولت، به عنوان نمایندهٔ جامعه، وظیفه دارد خطاکاران را متناسب با جرم‌شان مجازات کند. (Duff, 2001: 19) تأکید بر عنصر وظیفه بیشتر به خاطر بدیهی دانستن مجازات در فرض وقوع جرم و دوری گزیدن از ملاحظاتی پیامدگرایانه می‌باشد. از این‌رو، عدالت باید اجرا شود، حتی اگر فایده‌ای نداشته باشد. شرحی که برخی وظیفه‌گرایان، نظیر کانت، دربارهٔ توجیه کیفر می‌دهند، بسیار آرمانی و دست‌نیافتنی و بیشتر شبیه روز رستاخیر و

عذاب گناهکاران خاطی است. در این گفتمان، عدالت باید اجرا شود، حتی اگر افلاک به زمین افتد. (اترک، ۱۳۸۹: ۳۲) اگر عدالت رخت بریندد، هیچ ارزشی در جهان باقی نمی‌ماند و زندگی به زحمتش نمی‌ارزد. (کانت، ۱۳۹۳: ۱۹۲) اما تقریری که اغلب طرفداران سنت وظیفه‌گرایی ارائه می‌کنند، واقع‌گرایانه‌تر است. آنها بر این باورند که دولت وظیفه دارد مجرمان را شناسایی و محکوم و مجازات کند و این وظیفه باید با سایر وظایف و ملزومات دیگر رقابت کند. در واقع، خطاکار بودن شرط لازم مجازات است و نه شرط کافی. این وظیفه دولت است تا کاری کند که مجرمان به میزان استحقاق‌شان، رنج بکشند، اما منظور این نیست که کیفر دادن وظیفه مطلق است. چنین ادعایی کاملاً غیرمنطقی است، چون تحقق آن، در گرو به کارگیری همه منابع و امکانات کشور برای شناسایی مجرمان و مجازات آنهاست و در نظر گرفتن چنین هدفی برای نظام حقوقی واقع‌گرایانه و عقلانی نیست. (Duff, ibid)

ارتباط مهمی بین وظیفه‌گرایی و فردگرایی^۱ وجود دارد. در بینش وظیفه‌گرایان، انسان‌ها، موجوداتی ذی‌شعور، مسؤول و مستقل هستند و باید در قبال رفتارهای خود پاسخگو باشند. از این حیث، وظیفه‌گرایی فرض‌هایی محکم در مورد مختار و مسؤول بودن انسان‌ها ارائه می‌کند که بر اساس آن، انتخاب آزادانه و آگاهانه یک فرد برای ارتکاب یک جرم، بدین معناست که او سزاوار کیفر می‌باشد. حتی ادعا شده است که «مجرم کیفر خود را خواسته و آن را انتخاب کرده و یا به تحمیل آن راضی شده است، پس حق مجازات شدن را به عنوان یک موجود خردمند دارد.» (Lacey, 1988: 154) در نتیجه، مجازات تحت این شرایط، خودمختاری مجرم را به عنوان یک فرد انسانی نقض نمی‌کند و به معنای دقیق کلمه به او احترام می‌گذارد.

در اخلاق وظیفه‌گرا، به‌ویژه خوانش کانتی آن، مجازات همچون پاداش نباید زمینه تحریک اعمال تلقی گردد، چون در این صورت موجب بروز صفت ناپسند می‌شود. این صفت ناپسند در وجود کسی که به امید پاداش اقدام به عمل خیر می‌کند، نوک‌صفتی است و در وجود کسی که از ترس کیفر بدی را ترک می‌نماید، بردگی است. محرک رفتار درست باید اراده خیر و انگیزه اخلاقی باشد. ذهن باید خصلت اخلاقی بودن را عادت کند و پیش از آن که توسط پاداش و مجازات تحریک شده باشد باید صفات شریف و عالی اخلاقی را تقویت کرد. کسی که مجازات می‌شود باید بیاموزد که عمل او ناشایست و لاجرم مستحق کیفر است. بیم‌ها و پاداش‌ها فقط می‌توانند به‌طور غیرمستقیم در تربیت اخلاقی به کار روند. کسی که رفتار نادرست را از ترس مجازات ترک می‌کند، عادت می‌کند و متوجه می‌شود که بهتر است آن را برای همیشه کنار بگذارد. (کانت، ۱۳۹۳: ۹۱-۹۰)

1. Individualism

مؤلفه‌هایی که وظیفه‌گرایان، به رغم تنوع و گوناگونی‌شان، برای توجیه و تعیین کیفر در نظر می‌گیرند، در چارچوب گزاره‌های زیر صورت‌بندی می‌شود:

۱. تعیین کیفر باید نگاه به گذشته و جرم ارتكابی صورت بگیرد. اعمال کیفر به خاطر جرمی است که در گذشته واقع شده است.

۲. کیفر باید متناسب با جرم تعیین شود. شدت مجازات باید تابعی از شدت جرم و استحقاق مجرم باشد.

۳. هدف کیفر باید اجرای عدالت باشد. هرچند ذاتاً کیفر بازدارنده است، اما این نباید هدف باشد. ادراکات شهودی ما از عدالت می‌گوید که مجرم باید مجازات شده و بدون کیفر نماند.

۴. پیش‌شرط کیفر عادلانه توجه به شأن و توانایی انتخاب آزادانه مرتکبان است. انسان‌ها موجوداتی مسؤول و خودمختار هستند و همین احترام به خودمختاری و آزادی آنهاست که به کیفر مشروعیت می‌بخشد.^۱

ناگفته پیداست که نظریه‌های وظیفه‌گرا فاعل‌محورند؛ هر شخص (فاعل) مسؤول رفتار خویش است و در صورتی که به اندازه کافی کف‌تفس و خویش‌داری نکند، باید پاسخ‌گو باشد. پیش‌فرض این دیدگاه با ابتناء بر باور حق‌شناسی و سپاس‌گزاری و احترام به قانون شکل گرفته است. فرد باید به نسبت مزایا و مواهبی که از قانون دریافت می‌کند، وفادار به آن باشد؛ بنابراین در صورت خیانت، که ارتکاب جرم مصداق آن است، مسؤولیت و پاسخ‌گویی اهمیت پیدا می‌کند. مجرم فردی است که از همکاری متقابل اجتماعی (یا خویش‌داری متقابل) سوءاستفاده می‌کند؛ می‌خواهد تحت حاکمیت قانون از زندگی لذت ببرد، اما فداکاری‌های لازم را انجام ندهد. پس او کیفر را به عنوان یک بدهی^۲ به سایر شهروندان مطیع قانون بدهکار است. دولت وظیفه دارد با توسل به کیفر مانع از آن شود که شهروندی بتواند با ارتکاب جرم از سایر شهروندان سوءاستفاده کرده و به نوعی اعتماد عمومی را خدشه‌دار نماید. (نجفی ابراندآبادی، رستمی، ۱۳۹۲: ۴۷۷)

۲.۱. وظیفه‌گرایی و اخلاق‌گرایی^۳

نظریه‌های مجازات که به پشتوانه سنت وظیفه‌گرایی طرح و توجیه می‌شوند، همواره با این اتهام مواجه‌اند که با گره زدن کیفر به مقوله اخلاق، باعث تحدید آزادی و در نتیجه فرجه شدن حقوق

۱. برای آشنایی بیشتر با مفاهیم و مؤلفه‌های مجازات در پرتو وظیفه‌گرایی، بنگرید به: ۱. نجفی ابراندآبادی، رستمی، ۱۳۹۲: ۵۰۰-۴۶۱. جوان جعفری، ساداتی، ۱۳۹۰: ۱۴۸-۱۱۹. ۳. تیبیت، ۲۵۴: ۱۳۸۶.

2. Debt

3. Moralism

کيفري مي شود. از نظر منتقدان، وظيفه حقوق کيفري حمايت از اخلاق اجتماعي نيست و نبايد به بهانه حفظ اخلاق اجتماعي گستره حقوق کيفري را توسعه داد. حمايت کيفري از اخلاق مي تواند زمينه را براي رشد نوعي عوام فریبي^۱ هموار مي کند، که بر اساس آن اکثريت مجاز مي شود تا يک نوع سبک زندگي خاصي را به جامعه ديکنه نمايد. (هارت، ۱۳۸۸: ۱۱۳) چنين فضاي اخلاقاً يکدست و يکساني در نهايت حقوق فردي را تهديد مي کند و فضاي ناامني را براي آزادي هاي شهروندان فراهم مي سازد.

نظريه اخلاق گرايي قانوني^۲، که حاصل مجادلات نظري برخي فايده گرايان اخلاق گرا در قرن بيستم است، بر استفاده از اهرم کيفر به منظور پيشگيري از ارتکاب اعمال «ذاتاً غير اخلاقي»^۳ پافشاري مي کند. (Murphy, 1995: 75) طرفداران اين نظريه بر اين باورند که جرم انگاري آن دسته از اعمال ضد اخلاقي که اخلاق متعارف^۴ جامعه آنها را برنمي تابد، ضروري است. در چنين نگاهی، جامعه به مثابه نهادي فرضي مي شود که اعضاي آن بر اساس باورهاي اخلاقي مشترک (نه يک حقيقت اخلاقي محض) به هم پيوند مي خورند، هرچند که آن باورها، غير عقلاني، نامتعارف و از روي جهل و ناآگاهي شکل گرفته باشند. از همين رو، اخلاق گرايي قانوني حتي در تفسير افراطي آن، وجود يک حقوق کيفري فربه را که متضمن الزامي کردن هر آن چه اخلاق به ماهو اخلاق باشد، بر نمي تابد و در عوض، نقض آن دسته از قواعد اخلاقي را مستوجب کيفر مي داند که توسط عموم حمايت شده باشند. اخلاقي که قانون مي خواهد آن را الزام و اجرا کند بايد «عمومي» باشد؛ به اين معنا که عموم مردم عميقاً بدان معتقد باشند. وجود يک اکثريت قريب به اتفاق اخلاقي براي مجازات کردن لازم است. (رستمي، ۱۳۹۳: ۶۶)

ديدگاه هاي وظيفه گرا از مجازات، هرچند خاستگاه اخلاقي دارند، اما در نهايت ربط چنداني با اخلاق گرايي پيدا نمي کنند. زيرا اولاً اخلاق گرايي قانوني يکي از اصول جرم انگاري رفتار است، حال آن که وظيفه گرايي نظريه توجيه مجازات مي باشد؛ جرم انگاري فرايندي متفاوت از تعيين و توجيه کيفر دارد. ثانياً وظيفه گرايان در حوزه جرم انگاري رفتار بيشتر بر اصل ضرر به غير^۵ به مثابه معياري براي محدوديت آزادي تاکيد مي کنند. پافشاري بر عنصر وظيفه در اجراي مجازات ربطی به اخلاق گرايي و کاربست اخلاق در جرم انگاري ندارد؛ اخلاق وظيفه گرا اصولاً فضيلت گرا نيست. (اترک، ۱۳۹۲: ۲۷) اصل ضرر به غير به عنوان ضابطه اصلي جرم شناختن رفتارها در نوشته هاي کانت

1. Populism
2. Legal Moralism
3. Inherently Immoral
4. Positive Morality
5. Harm to others

تلویحاً و در آثار سایر وظیفه‌گرایان تصریحاً، با توجیهی اخلاقی، بیان شده است. (Feinberg, 1987: 260) ثالثاً به باور وظیفه‌گرایان، قانون مجازات باید جاذبه اخلاقی داشته باشد. مجازات باید حاوی و حامل یک پیام اخلاقی باشد. جاذبه اخلاقی داشتن قانون لزوماً به مفهوم محتوای اخلاقی داشتن آن و تداخل با اخلاقیات نیست. (Duff, ibid: 64) بنابراین، نمی‌توان با ایرادهای برخی منتقدان مبنی بر بیشینه‌گرا و افراطی بودن نظریه وظیفه‌گرا همدلی کرد و مکافات‌گرایی را چیزی برابر با حاکمیت‌گرایان و تلاش برای انتقام‌جویی در جریان اجرای کیفر پنداشت. (جوان جعفری، ساداتی، ۱۳۹۱: ۷۴)

۲. غایت‌گرایی

غایت‌گرایی شاخه دیگری از اخلاق هنجاری یا تجویزی است که درست نقطه مقابل اخلاق وظیفه‌گراست. نظریه‌های غایت‌گرا اعمال نیک را کاملاً بر اساس غایت و پیامد مترتب بر آنها مشخص می‌کنند. (هورکا، ۱۳۹۲: ۲۴۳) در اخلاق غایت‌گرا، یک عمل درست است، اگر و تنها اگر بهترین نتایج را به دنبال داشته باشد. عامل تعیین‌کننده درستی یا نادرستی اعمال در پیامد آنها نهفته است. یک عمل در صورتی از لحاظ اخلاقی درست است که پیامد آن بیشتر مطلوب باشد. غایت‌گرایان ابتدا نتایج عمل را محاسبه می‌کنند، سپس تعیین می‌کنند که آیا مجموع نتایج خیر^۱ بر نتایج شر^۲ غلبه دارد یا نه. اگر نتایج شر پیشی گرفت، عمل موردنظر از لحاظ اخلاقی نادرست و اگر خیر بیشتر بود، این عمل به لحاظ اخلاقی درست است. (هولمز، پیشین: ۲۶۸)

بیشتر نظریه‌پردازان غایت‌گرا، فایده‌گرا هستند و خیر و شر را به فایده تقلیل می‌دهند. فایده‌گرایی زائیده اخلاق غایت‌گرا و در واقع یکی از قدرتمندترین نحله‌های آن است. (هورکا، همان) از منظر فایده‌گرایی درستی و نادرستی اعمال در پرتو فایده مشخص می‌شوند. هیچ چیز غیر از لذت و آلم وجود حقیقی ندارند. تنها لذت است که ذاتاً خوب است و تنها آلم است ذاتاً بد. خوب آن است که نسبت به هر بدیل دیگر میزان لذت را نسبت به درد ارتقاء دهد و بد آن چیزی است که در مقایسه با هر جای‌گزین دیگری میزان آلم را نسبت به فایده افزون کند. (فرحبخش، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۲)

فایده‌گرایی همچون وظیفه‌گرایی به فایده‌گرایی عمل‌محور^۳ و فایده‌گرایی قاعده‌محور^۴ تقسیم می‌شود. فایده‌گرایی عمل‌محور رفتار درست را عملی می‌داند که با توجه به موقعیت و شرایط

1. Good

2. Evil

3. Act- Utilitarianism

4. Rule- Utilitarianism

انجام عمل، بیشترین خیر را نسبت به اعمال بدیل ایجاد کند و کمترین شر را در پی داشته باشد. اما خوبی و بدی عمل در فایده‌گرایی قاعده‌محور، با ارجاع به قواعد مشخص می‌شوند. رفتار آدمی درست است اگر بر وفق قاعده‌ای باشد که در مقایسه با قاعده بدیل موجب فزونی خیر بر شر گردد. راست‌گویی خوب است چون در مقایسه با دروغ‌گویی خیر بیشتری به بار می‌آورد. در این نوع فایده‌گرایی، برخلاف نوع اول، نتایج هر فعل جزئی دیده نشده و نتایج قبول یک قاعده کلی چون «وفای به عهد» مدنظر قرار می‌گیرد. (اسمارت، ۱۳۹۲: ۲۶۱) فایده‌گرایی ناظر به قاعده، خوبی و بدی عمل را تنها در پرتو قواعد واقعی یا آرمانی می‌سنجد و در نهایت باب این امکان را باز می‌گذارد که در صورت فقدان قاعده یا عدم شناسایی آن به کردار فایده‌گرایی عمل‌محور متوسل گردد. (هولمز، پیشین: ۲۸۳) بیشتر فایده‌گرایان به علت صف و تناقض درونی فایده‌گرایی قاعده‌محور، به این دلیل که از یک سو فایده را غایت قرار می‌دهد و در سوی دیگر نظر به قاعده دارد، طرفدار فایده‌گرایی عمل‌محورند. نمی‌شود به یک اصل فراگیر نظیر فایده معتقد بود و سپس از چیزی که با آن اصل تعارض دارد، حمایت کرد. (هوکر، ۱۳۹۲: ۲۸۴) بن‌تام، پدر فایده‌گرایی عمل‌محور، اصل فایده را حاکم علی‌الاطلاق ساحت اخلاق و سیاست می‌داند که نه رفیق می‌پذیرد و نه رقیب! یگانه اصلی است که هم درستی رفتار آدمیان را دآوری می‌کند و هم سمت‌وسوی قوانین حکومتی را معین می‌سازد. طبیعت انسان تحت سلطه دو فرمانروای مقتدر، لذت و آلم، است؛ اینان مشخص می‌کنند که چه کارهایی باید انجام گیرد و یا از چه کارهای حذر گردد. (فرحبخش، پیشین، ۶۹) غایت‌گرایی فایده‌نگر، به ویژه در تأویل عمل‌محور آن، سه ویژگی اصلی دارد. نخست، خیر را مستقل از حق شناسایی کرده و لذت را حتی در یک فعل نادرست به رسمیت می‌شناسد. دوم، به حقوق پیشینی و انتزاعی باور نداشته و آن را سرتاسر موهوم می‌پندارد. سوم، اعمال خیر و شر را بر اساس پیشینه‌سازی و کمینه‌سازی لذت می‌سنجد. نظام مجازات‌ها در پرتو این ویژگی‌ها توجیه می‌گردند.

۱.۲. ماهیت تجربی کیفر در غایت‌گرایی

فایده‌گرایان از منظری غایت‌شناسانه و پیامدگرایانه و با اجتناب از نگرشی انتزاعی نسبت به مبنا و غایت کیفر و نیز پرهیز از کاربست واژگان مبهمی چون انصاف و عدالت، واقع‌گرایانه به توجیه کیفر پرداخته‌اند. از نظر آنان، هرچند کیفر فی‌نفسه شر است، ولی در صورتی که وجود آن خیر بیشتری به بار آورد و در مجموع، خیر ناشی از آن بر شرش پیروز شود، نهادی منطقی محسوب می‌شود. با این حال، توجیه کیفر با ملاحظات پیامدگرایانه آن، سبب نمی‌شود که نفس کیفر تغییر ماهیت داده و از امر شر به خیر تبدیل گردد. کیفر، هرچند منجر به نتایج خیر شود و در جهت تکثیر خیر

عمومی و تقلیل شرّ عمومی بکار گرفته شود، همچنان شرّ تلقی شده و در ارزیابی نهایی آثار و نتایج گوناگون آن، در زمرهٔ امور مذموم قرار می‌گیرد. (Lyons, 1972: 340)

قانون کیفری، به علت ماهیت دردناک و رنج‌افزایش، به مثابهٔ یک اصل بدیهی در سامانهٔ غایت-گرایی جایگاهی نداشته و منطق فایده اساساً وجود کیفر را به عنوان یک اصل کلی و بدیهی بر نمی‌تابد. اما وظیفه‌گرایان با آن که رویکردی گذشته‌نگر به کیفر دارند، همچون غایت‌گرایان، که به نتیجه کیفر می‌نگرند، بر درد زا بودن کیفر صحنه می‌گذارند. وجه تفاوت دیدگاه‌ها در آن است که مکافات‌گرایان با ابتناء بر عنصر وظیفه رنج ناشی از مجازات را نه تنها مذموم بل چه بسا ممدوح می‌دانند. (تیبِت، ۱۳۸۶: ۲۵۴) از نگاه وظیفه‌گرایان، کیفر، تا آن جا که ضمانت‌اجرای ارتکاب جرم است، به عنوان اهرمی برای تقبیح و محکومیت عمومی رفتارهای قابل سرزنش به کار می‌رود. چنین ابزاری که خادمِ مخدومی چون عدالت است و نافی رفتارهای ناشایست بشری همچون جرم می‌باشد، هرچند همراه با دردی جانکاه باشد، در ردیف امور مذموم جای نگرفته و شرّ تلقی نمی‌شود. (فرحبخش، پیشین: ۲۲۴)

اما سخن این است که به چه‌سان می‌توان بین ابزار «شرّ» و غایت «خیر» سازش و همدلی ایجاد کرد؟ چگونه ممکن است از رهگذر ایجاد درد و رنج به خوشبختی افراد مددی رساند؟ فایده-گرایان در پاسخ به این پرسش، رویکردی سلبی در توجیه شرّ بودن کیفر در پیش گرفته‌اند. از نظر آنان، «خیر عمومی» دارای دو جنبهٔ سلبی و ایجابی است. مفهوم معمول و غالب از خیر عمومی همان جنبهٔ ایجابی آن یعنی ارتقاء و تقویت خوشبختی آدمیان است، اما خیر عمومی وجه سلبی نیز دارد که به معنای کاستنِ مرارت و آلام شهروندان است. این بُعد از خیر عمومی مستلزم ارتقاء خوشبختی نیست، بل متضمن تقلیل بدبختی است و بالطبع آدمیانی که از درد و رنج‌شان کاسته می‌شود، نسبت به گذشته بار گران بدبختی بر دوش‌شان کمتر سنگینی می‌کند و احساس خوشبختی خواهند کرد. (همان: ۲۵۲-۲۵۱) در صورتی که صرفاً بر جنبه ایجابی مفهوم «خیر عمومی» تأکید شود، در آن صورت کیفر نمی‌تواند به عنوان یک آلتِ شرّ با غرض و غایت اصلی فایده‌گرایی همسو گردد، زیرا منطقاً و عملاً ناممکن است که از امری ذاتاً شرّ به مقصد و مقصودی همچون خیر نائل شد. بنابراین، کیفر فی‌نفسه شرّ تلقی می‌شود که در راستای کاهش سرجمع رنج افراد قابل توجیه است و باید به‌گونه‌ای سامان داده شود که موجب کاستن از شرّ عمومی گردد، به نحوی که در غیاب آن، شرّ موجود افزایش یافته و یا از شدت و حدت آن کاسته نمی‌شود. (Von Hirsch, 1992: 63) بر همین اساس، توسل به کیفر باید در نهایت حزم و احتیاط صورت گیرد؛ آن چنان که افزون بر شرّی که ذاتاً دارد، شرّ دیگری تولید نکند.

۲.۲. هدف کیفر در غایت‌گرایی

هدف و غایت کیفر در هر نظریه‌ای همواره تابع توجیه آن است. توجیه مجازات در چارچوب فایده‌گرایی، آن‌سان که گفته شد، بر پایه خوشی‌ها و بدی‌های حاصل از آن صورت می‌گیرد. آشکارترین فایده در این سامانه، پیشگیری از جرم است؛ اگر قانون فقط کنش‌هایی را جرم‌انگاری کند که زیان‌آورند، در آن صورت کاهش احتمالی چنین رفتاری کاملاً مفید است، چون هم احتمال وقوع آن و هم ترس از چنین زبانی را تقلیل می‌دهد. پیشگیری از ارتکاب جرم، گرچه هدف نهایی نیست، اما دست‌کم فایده‌ای همگانی و بینابین است. ممکن است فایده‌های دیگری نیز مانند کسب رضایت کسانی که تحت تأثیر جرم موردنظر بوده‌اند یا از بین بردن امیال انتقام‌جویانه و خطرناک و خارج از محدوده قانون وجود داشته باشند، ولی پیشگیری از جرم فایده واضحی است. (Duff, ibid: 4)

غایت‌گرایان باید هزینه‌های مجازات را هم ارزیابی کنند. بارزترین هزینه تمهید منابع لازم برای اجرای نظام عدالت کیفری است. با این‌که مخارج این هزینه‌ها تا حدودی به واسطه اشتغال‌زایی برای بسیاری از کارمندان تعدیل و توجیه می‌شوند، اما سایر تأثیرات زیانبار مجازات و فرایند جزایی بر کسانی که در معرض آن قرار می‌گیرند و سایر شهروندان نیز باید در نظر گرفته شود. بنابراین توجیه کامل و همه‌جانبه نظام کیفری غایت‌گرا، مستلزم انجام پیش‌بینی‌ها و محاسبات گسترده و پیچیده تجربی است. (Ibid)

اما صرف نظر از مقوله پیشگیری، که بیشتر فایده‌گرایان نخستین بر آن تأکید می‌کردند، سه طریق دیگر نیز برای وصول به غایت کیفر و تقلیل شرع‌عمومی وجود دارد؛ ارباب خاص^۱، بازپروری^۲ و ناتوان‌سازی^۳. فایده‌گرایان می‌توانند از همه این روش‌ها در راستای نیل به هدف کلی یعنی پیشگیری از جرم حمایت کنند، اما برای توجیه نظام کیفری خود باید ثابت نمایند که آن نظام می‌تواند نقش کارآمد و متمایزی در رسیدن به هدف کلی ایفاء کند. بنتام در توجیه کیفرشناسی فایده‌گرا، قاعده میانه‌روی یا امساک یا اصل حداقل هزینه کیفر^۴ را مطرح می‌کند که طبق آن، کیفرها نباید شدیدتر از حد مورد نیاز برای ایجاد بازدارندگی فایده‌گرا باشند. از نظر وی، شدت بیش از حد کیفر باعث تحمیل رنج غیرضرور بر مرتکب می‌شود و لاجرم تمامی رنج‌ها بد است، مگر آن‌که از یک رنج بزرگتر پیشگیری کند یا خوشبختی بیشتری به بار آورد. (کاوادینو، دیگنان، ۱۳۸۴: ۲۹۸) اما در این‌که نظام کیفری فایده‌گرا تا چه حد کارآمد است، احتجاجات بسیاری وجود دارد، چون کارآمدی به عوامل متعددی به‌ویژه احتمال شناسایی مجرمین، تسریع در

1. Special Deterrence
2. Rehabilitation
3. Incapacitation
4. The Principle of Parsimony in Punishment

رسیدگی و صدور حکم، تماشایی کردن اجرای مجازات، محکوم شدن و شدت کیفر و... بستگی دارد. (صفاری، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۰۷) نتایج چندان روشن نبوده و کاملاً احتمالی‌اند. با این حال نمی‌توان منکر این فرض کلی شد که ارباب یا بازدارندگی کیفر دست کم می‌تواند مانع ارتکاب یا تکرار برخی از جرایم توسط مرتکبین بالقوه و بالفعل شود.

۳. جلوه‌های تقابل وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی

توجیه کیفر در دو سنت وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی فایده‌محور، چنان‌که گفته شده، مبانی و مبادی معرفت‌شناختی متفاوتی دارد. آنجا که وظیفه حکم می‌کند، کیفر با ابتناء بر قبح اخلاقی جرم بعد مکافات‌گرایانه پیدا می‌کند؛ و در جایی که غایت قصوای زندگی افزایش لذت و کاهش رنج و آلم به انحاء گوناگون باشد، کیفر در پرتو فایده تأویل و تفسیر می‌گردد. در این حالت کیفر شری بیش نبوده و زمانی تجویز می‌شود که شر دیگری را از میان بردارد یا دست کم آن را بکاهد. وظیفه‌گرایی به زشتی عملی که با ارتکاب جرم ارتکاب یافته می‌نگرد و بیش از هر چیز بر اجرای کیفر تأکید می‌کند و به پیامدهای تعیین مجازات نمی‌اندیشد؛ در مقابل، فایده‌گرایی با اتخاذ یک رویکرد غایت-شناسانه و در راستای تحقق شعار مشهور «بیشترین خوشبختی برای بیشترین افراد»^۱ در تعیین کیفر نظر به آینده داشته و پیشگیری و اصلاح و درمان را ترجیح می‌دهد. در نگاه نخست، تعیین کیفر وظیفه است، اما در دومی کیفر فی‌نفسه مهم نبوده و فقط آلتی است در جهت وصول به غایت.

۱.۳. تفاوت در مبانی معرفت‌شناختی

وظیفه‌گرایی با تمرکز بر نفس عمل، درستی و نادرستی رفتار را فارغ از پیامد آن، دآوری می‌کند. در مقابل، غایت‌گرایی فایده‌گرا با محوریت بخشیدن به عنصر نتیجه، گزاره‌های هنجاری یا تکلیفی را با عنایت به پیامد رفتار آدمی تجویز می‌کند. با ابتناء بر این باورها، کیفر در سامانه فایده‌گرایی فقط در صورتی موجه است که فایده کلی را بیشینه کند، اگر کیفر شخص مجرم و خطاکار، هیچ فایده‌ای به بار نیآورد، مثلاً آن شخص دیگر هرگز نخواهد جرمی مرتکب شود، و یا این‌که به دلیل مرور زمان کارکرد بازدارندگی مجازات تقلیل و یا رو به افول گذاشته باشد، به نظر می‌رسد اصل فایده بر منع کیفردهی صحه می‌گذارد، چون کیفر دادن مجرم در چنین شرایطی نه تنها خیر جمعی را با کاستن از شر ارتقاء نمی‌دهد، بلکه موجب فزونی شر و تحمیل هزینه بی‌فایده بر دستگاه عدالت کیفری خواهد شد. (همپتن، ۱۳۸۹: ۲۳۰-۲۲۹) چنین نتیجه و راهکاری بی‌گمان مقبول

1. The greatest happiness for the greatest number

وظیفه‌گرایان نیست. به باور آنها، «این نقض ادراکاتِ شهودی ما از عدالت خواهد بود که بپذیریم مجرمی به جزای اعمالش نرسد.» (همان) نجوای عدالت‌خواهانه کانت در این باره در متنی که بارها از او نقل شده، شنیدنی‌ست: «حتی اگر قرار باشد جامعه مدنی با رضایت همه اعضایش از هم بپاشد (به عنوان مثال، اگر افراد ساکن یک جزیره تصمیم بگیرند از هم جدا شوند و در سرتاسر جهان پراکنده گردند)، ابتدا باید آخرین فرد قاتل که در زندان است، اعدام گردد تا هر یک از اعضا در قبال او آن چه را که به سبب اعمالش مستحق آن است، انجام دهند و اتهام عدم کیفر قاتل به مردم نسبت داده نشود؛ در غیر این صورت می‌توان آن‌ها را شریک در نقض همگانی عدالت محسوب کرد.» (Kant, 1998: 142) حقیقت و غایت مفهوم مجازات عدالت است. هرچند ممکن است عطف با مجازات همراه شود، لکن فرد مجرم نباید هیچ دلیلی برای امید بستن به آن داشته باشد. (کانت، ۱۳۹۲: ۶۶)

در تفکر وظیفه‌گرا کیفر فی‌نفسه امر مذمومی نیست؛ دست‌کم تا زمانی که ارزش‌های اجتماعی را نمایندگی می‌کند و پشتوانه حمایت از آنهاست، ولی در فایده‌گرایی کیفر در هر حال در زمره امور شر است؛ اگرچه منجر به نتایج خیر شود و راستای تقلیل شر عمومی به کار گرفته شود. با این‌که کیفر در هر دو تفکر وسیله است، لکن وظیفه‌گرایی آرمانی به نام عدالت را هدف قرار می‌دهد، و فایده‌گرایی بیشتر به مفاهیم تجربی همچون پیشگیری و اصلاح از رهگذر تعیین مجازات می‌نگرد. وانگهی، در وظیفه‌گرایی حقوق طبیعی و حقوق بشر انکار نمی‌شود، حال آن‌که در فایده‌گرایی، به‌ویژه در خوانش عمل‌محور آن، حقوق پیشینی و مستقل از قانون جایگاهی ندارد. با توجه به ملاحظات مزبور می‌توان جلوه‌های رویارویی میان نظریه وظیفه‌گرا و غایت‌گرایی فایده‌گرا را در سه حوزه نشان داد:

۱. وظیفه‌گرایی در توجیه کیفر نگاه به قهقرا دارد، حال آن‌که غایت‌گرایی به آینده می‌نگرد.
 ۲. هدف کیفر در وظیفه‌گرایی اجرای عدالت با کاربست اصل تناسب بین جرم و مجازات است، اما غایت‌گرایی اهدافی چون پیشگیری و اصلاح و درمان را مبنا قرار می‌دهد.
 ۳. کیفر در وظیفه‌گرایی، اصولاً امر مذمومی نبوده و مقتضای عدالت است، ولی غایت‌گرایی به کیفر مثابه یک شر می‌نگرد؛ شری که باید شر دیگری را از میان بردارد یا دست‌کم آن را بکاهد.
- بی‌تردید، تقابل این دو تفکر به موارد مذکور محدود نشده و مباحث‌های زیادی وجود دارد که این دو را در مقابل و رویاروی هم قرار می‌دهد. می‌توان ریشه این تنازع را در پس نگاه آنها به انسان و حقوقی که دارد، کندوکاو کرد. با این‌که انسان، کانون توجه نظریه‌پردازان هر دو جریان است، اما نگاه و رویکردشان به انسان برابر و یکسان نیست. غایت‌گرایی با تأکید بر مفاهیم عینی و تجربی،

خوشبختی انسان را مبنا قرار می‌دهد، اما وظیفه‌گرایی به عدالت می‌اندیشد و زیستن بدون عدالت را بر نمی‌تابد.

۲.۳. اختلاف نسبت به حقوق بنیادین

فایده‌گرایان همواره از سوی رقیبان فکری خود، به ویژه وظیفه‌گرایان، متهم به این می‌شوند که در نظریه آن‌ها حقوق بنیادین^۱ آدمی و موقعیت اخلاقی او جایگاهی ندارد. نادیده گرفتن حقوق ذاتی و پیشینی برای افراد از یک سو، و تأکید مطلق بر بیشینه‌سازی خوشی^۲ از سوی دیگر، موجب طرح این اعتراض شده که در سامانه فایده‌گرایی حقوق بنیادین و مستقل از قانون، که امروزه حقوق بشر^۳ نامیده می‌شود، جدی گرفته نمی‌شود و افراد به جای آن که خود هدف باشند، به مثابه وسیله‌ای برای نیل به هدف مورد توجه قرار می‌گیرند. (Duff, Garland, 1994: 11) آنها متهم به قربانی کردن افراد بی‌گناه برای دستیابی به هدف پیشگیری از جرم هستند؛ هدف وسیله را توجیه می‌کند و گاه برای رسیدن به هدف چاره‌ای جز نقض حقوق بی‌گناهان باقی نمی‌ماند. ویژگی پیامدگرایانه کیفر بیش از هر چیز به این اتهام دامن می‌زند، زیرا کاربست مجازات نه به خاطر ارتکاب جرم در گذشته، بل به دلیل جلوگیری از وقوع جرایم احتمالی در آینده است. نگاه به آینده به خاطر پیشگیری، محتمل‌شم قوی سزاگرایی و نادیده گرفتن حقوق افراد و توسل به شکنجه را در وضعیت‌های اضطراری تقویت می‌کند. «ای.اف. کاریت» برای اثبات این ادعا که فایده‌گرایی جایگاه معنوی افراد را به رسمیت نمی‌شناسد، از مثال معروفی در مورد افراد بی‌گناه شروع می‌کند. او می‌نویسد: «اگر جرم خطرناک و بی‌رحمانه‌ای رایج شود و نتوان هیچ‌یک از مرتکبان را دستگیر کرد، شاید مصلحت‌آمیز باشد که فردی بی‌گناه اعدام شود؛ البته مشروط بر این که بتوان برای اتهام انتسابی، طوری پرونده‌سازی کرد که همه او را مقصر بدانند.» (Carrit, 1947: 65) هدف جلوگیری مؤثر از ارتکاب جرم می‌تواند منجر به مجازات کسانی شود که در اصل هیچ تخلفی مرتکب نشده‌اند و یا آن که مجازات‌های شدید و ظالمانه‌ای را تجویز نماید. در چنین شرایطی است که فایده‌گرایی در قامت عوام‌فریبی ظاهر شده و با تکیه بر احساسات اکثریت با بازنمایی رسانه‌ای جرم و فریب افکار عمومی بستر لازم را برای تشدید خشونت و سرکوب مخالفان فراهم می‌کند. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۹۵)

فایده‌گرایان سنتی، هرچند با حقوق قانونی همدل بودند، اما با حقوق اخلاقی بر سر مهر نبوده و از همان ابتدا و با تعبیراتی کوبنده و اصطلاحاتی گزنده، آن را طرد می‌کردند. بنام از آغازگران و

1. Fundamental rights
2. Maximization of Happiness
3. Human Rights

سرسلسله جنبان این نزاع در آزهنگ است. هر چند فایده گرایان لاحق به اهمیت حقوق اخلاقی پی برده و سعی وافری در سازش فایده گرایی و حقوق بنیادین نمودند، اما تلاش آنها نیز گرهایی از معضل نگشاد. راز این ناکامی لاجرم در وحدت گرا بودن فایده گرایی است. با این که فایده گرایی قاعده محور، حقوق طبیعی و اخلاقی را هم آرز با فایده پاس می دارد و از آن دفاع می کند، لیکن در نهایت با تقلیل و تحویل این حقوق به فایده از آن سلب خصوصیت می نماید. تا زمانی که هیچ حق پیشینی وجود نداشته باشد تا با استناد به آن، مشروعیت مجازات دولتی محک زده شود؛ در شرایطی که به انسان ها نه به مثابه موجودات اخلاقی دارای ارزش های مستقل و غیر قابل نقض، بل به عنوان موجودات طالب لذت و خوشی نگریسته شود^۱ و مادامی که حقوق طبیعی اشخاص در قالب بی معنایی بر پای چوبین انکار گردد، (هریسون، ۱۳۸۷: ۸۹) چنین پیامدهایی ولو در اشکال استثنایی محتمل است. در دنیای فعلی که انسان به مثابه غایت تلقی شده و هرگونه استفاده ابزاری از او یا نقض حقوقش مذموم شمرده می شود، اهمیت حقوق طبیعی و حقوق بشر بیش از پیش آشکار می گردد. وجود این حقوق به عنوان سپری در جهت حمایت از کرامت ذاتی افراد در مقابل تعدیات دولت ها و قانونگذاران شان خواهد بود.

گفتمان حاکم بر ساحت فلسفه اخلاق و به تبع آن فلسفه کیفر، به ویژه در دو قرن اخیر، عرصه تقابل و نزاع طولانی طرفداران وظیفه گرایی و غایت گرایی بوده است. جدال این دو جریان بیشتر به تحکیم مشروعیت آنها مدد رسانده است. هر دو نظریه جاذبه ها و جلوه های چشم گیری دارند که برتری یکی بر دیگری را سخت تر می کند. بررسی تاریخی سیاست کیفری حاکم بر جوامع غربی نشان می دهد که هرازگاهی یکی از این دو بر دیگری پیشی گرفته و به گفتمان مسلط تبدیل شده است. پس از شکست نهضت اصلاح و درمان در دهه های شصت و هفتاد در قرن بیستم در آمریکای شمالی و طرح شعار بدبینانه «هیچ چیز کارایی ندارد»^۲، فایده گرایی پارادایم مسلط بوده است. (Duff, Garland, 1994: 24). در دانش حقوقی انگلیس-آمریکا، از زمان نفوذ اثبات گرایی آستین و میل و فایده گرایی بنتام، پیامدگرایی موضع غالب بود و مکافات گرایی به طور تحقیر آمیزی

۱. یکی از قدیمی ترین نقدها بر فایده گرایی، به ویژه در خوانش بنتامی آن، نقد لذت گرایی مفرط آن است. کارلایل نظریه بنتام را فلسفه خوک ها می نامید و بر این باور بود که فایده گرایان جایگاه انسان را در مرتبه حیوان تنزل داده اند. جان استوات میل، فیلسوف فایده گر، برای رهایی فایده گرایی از آماج حملات تند منتقدان، برخلاف بنتام، لذت را منحصر در لذات مادی نکرده و لذت های عالی و دانی را از همدیگر متمایز کرد. او با تاکید بر برتری لذات عالی بر لذات دانی (به لحاظ کیفی) بر این باور بود که انسان ناراضی بهتر از خوک ارضا شده و سقراطی ناخرسند برتر از نادانی خرسند است. (سورکی، ۱۳۸۴: ۳۰۶)

2. Nothing works

نوعی انتقام‌جویی در لباس مبدل تلقی می‌شد. اما در دهه ۱۹۶۰ مکافات‌گرایی احیا شد. از این تاریخ به بعد، مکافات‌گرا بودن، قطع‌نظر از این‌که مکافات‌گرایی دیدگاه صحیحی است یا نه، دیگر دلیلی بر سنگدل بودن محسوب نمی‌شد. تحویل و تقلیل مکافات به نوعی بی‌رحمی و انتقام‌جویی هنوز در بسیاری از رشته‌های دانشگاهی رایج است و می‌توان ادعا کرد که درک و دریافت برخی حقوق‌دانان از مکافات‌گرایی ناقص و فقیر است و هنوز در بعضی از متون و نوشته‌ها و حتی در آثار فلسفی دفاع از مکافات‌گرایی در توجیه مجازات حمایت از نوعی عملی وحشیانه تلقی می‌شود. (Zaibert, 2002: 675) برخی در تحلیل رویکردهای عوام‌گرایانه به کیفر، سزاگرایی (مکافات-گرایی) را به عوام‌گرایی پیوند زده و معتقدند، «در رویکرد عوام‌گرایی کیفری، راهکارهای سزاگرایانه در مقایسه با سازوکارهای پیشگیرانه، رفاهی و ترمیمی شانس بیشتری برای تصویب و اجرا دارند.» (فرجیها، مقدسی، ۱۳۹۰: ۲۳) این نگاه به مکافات‌گرایی درست نیست و آن‌سان که گفته شد، پوپولیسم زاییده سیاست‌های فایده‌گرا به کیفر است. فایده‌گرایی و فایده‌گرا بودن البته به مفهوم عوام‌گرایی و عوام‌گرا بودن نیست، اما نظریه فایده‌گر در مقایسه با دیدگاه مکافات‌گرا، بیشتر در معرض عوام‌گرایی است. قاضی و قانون‌گذار فایده‌گرا به سادگی می‌تواند با توسل به احساسات جمعی، که در اثر بازنمایی رسانه‌ای جرم برانگیخته شده، به دستاویز ارباب و پیشگیری مجازات‌های شدیدی را برای مرتکبان جرم در نظر بگیرد. بنابراین عوام‌گرایی را نمی‌توان به مکافات‌گرایی فروکاسته و آن را معادل انتقام‌جویی و سنگدلی دانست. هر سخت‌گیری در تعیین و اعمال کیفر ریشه در مکافات‌گرایی نداشته و این نظریه در ذات خود با کاربست اصل تناسب بین جرم و مجازات، مبتنی بر عدالت است. عدالت، محور و اساس مکافات‌گرایی است. شدت مجازات در این نظریه باید تابعی از شدت جرم و استحقاق مجرم باشد.

۴. راهکارهایی برای رفع تقابل

تلاش‌های ارزشمندی برای همسویی وظیفه‌گرایی و فایده‌گرایی و اصلاح ذات‌البین میان آنها برداشته شده است. در این راستا، نوشتار «جان رالز»، فیلسوف آمریکایی، در مقاله کوتاه «دو مفهوم از قواعد^۲» شایان توجه است. رالز می‌کوشد با طراحی سامانه‌ای برای کیفر، ضمن پایان بخشیدن به مجادلات فلسفی وظیفه‌گرایان و پیامدگرایان، حقانیت هر دو ایده را در سطوح گوناگون به اثبات برساند. او فایده‌گرایی را دیدگاهی مناسب قانون‌گذار و وظیفه‌گرایی را رویکردی مناسب قضات تشخیص می‌دهد. (Rawls, 1955: 3) او با تفکیک نهاد تقنین از نهاد قضا استدلال می‌کند که قانون‌گذار باید همواره به فایده بیانیدیشد و حین جرم‌انگاری کُنش‌ها و تصویب قوانین رفاهی فقط

-
1. Criminal Populism
 2. Tow Concepts of Rules

دغدغه حمایت از حقوق برابر افراد و منافع آن‌ها را داشته باشند تا آن‌ها بتوانند به روش دلخواه خود زندگی‌شان را دنبال نمایند. اما قضات باید صرفاً وظیفه و مکافات عمل را مدنظر قرار داده و حین تعیین کیفر، اهداف قهقرایی مانند درجه استحقاق، اصلاح مزیت ناروا و یا سرزنش بی‌عدالتی را در پی بگیرند. با توجه به آن‌که این دو دُکترین در دو جایگاه متفاوت صدق می‌کنند، بنابراین، به لحاظ منطقی تضادی با هم ندارند. (Ibid: 4-5) چنان‌چه تفاوت این دو مقام یعنی قاضی و قانون-گذار درک شده و جایگاه متمایز آن‌ها با توجه به دستگاه قواعد تشکیل‌دهنده قانون، تمییز داده شود و به ملاحظات گوناگونی که هر یک از این دو معمولاً دلیل اقدام‌های خود می‌دانند توجه گردد، در آن صورت می‌توان مکافات‌گرایی و فایده‌گرایی که در موقعیت‌های گوناگونی بکار می‌روند، با هم آشتی داد. (رستمی، تقی‌پور، ۱۳۹۴: ۹۱) رالز بر این باور است که رویکرد ترکیبی او مشکل مجازات بی‌گناه را، ایرادی که همواره بر نظریه فایده‌گرایی وارد است، حل می‌کند، زیرا کاربست فایده‌گرایی محدود به قلمرو تقنین می‌شود و در قلمرو قضا، اختیارات قضات صرفاً به به قواعدی فرو می‌کاهد که فقط با ملاحظات مکافات‌گرایانه ارتباط دارد. (رالز، ۱۳۸۸: ۸۴۷) نظیر چنین برداشتی را هربرت هارت دارد. بنا بر دیدگاه هارت، در پاسخ به این‌که چرا باید نهاد مجازات داشته باشیم به اهداف فایده‌گرای کیفر، مانند پیشگیری یا اصلاح، متوسل می‌شویم، اما در پاسخ به این‌که کیفر را به چه میزان و به چه کسی تحمیل کنیم به اهداف سزاگرا استناد می‌کنیم. (Hart, 2009: 8-12 & 231-232) بنابراین، هدف کلی و قانع‌کننده کیفر ناشی از پیامدهای سودمند آن است، ولی دستیابی به این هدف با محدودیت مواجه است؛ چون تنها باید کسانی را کیفر دهیم که عمداً قانون را نقض کرده‌اند و شدت کیفر نیز باید با شدت جرم متناسب باشد. (Duff, ibid: 11)

با این حال، دُکترین رالز و هارت گره مشکل را به صورت ریشه‌ای نگشوده و به جدال قدیمی پایان نمی‌دهد. زیرا، وظیفه‌گرایان معمولاً تصور می‌کنند که افزون بر قضات، قانونگذاران نیز باید حین جرم‌انگاری رفتارها دغدغه عدالت را داشته و به دنبال تعیین کیفرهای متناسب باشند. قانونگذاران نه تنها باید مشخص کنند که کدام اعمال باید جرم‌انگاری شوند، بلکه باید معین کنند که میزان مجازات هر جرم چه مقدار باشد. در مقابل، فایده‌گرایان نیز فایده‌نگری و پیشگیری از جرم را هم وظیفه مقنن و هم تکلیف قاضی می‌پندارند. (Metz, 2007: 697) نمی‌توان از قانونگذار و قاضی انتظار داشت که صرفاً در چارچوب یکی از ملاحظات فایده و سزا تصمیم‌های خود را اتخاذ نمایند.^۱ از سوی دیگر، به باور وظیفه‌گرایان، سامانه رالزی نمی‌تواند ایراد مجازات بی‌گناه را، به ویژه

۱. فرض کنید قاضی بین دو مجازات که معادل هم هستند، باید یکی را انتخاب کند - چند سال حبس یا مقداری جریمه - به‌طور قطع، نظریه رالز مانع از این می‌شود که قاضی رابطه بین دو مجازات را نادیده بگیرد و یکی از آن دو را که در پیشگیری از تجاوز به حقوق دیگران در آینده مؤثرتر است، گزینش کند، چون تعقیب اهداف پیامدگرایانه، صرفاً از شؤون قانونگذاران است و نه قضات. (Metz, ibid)

در جایی که علایق فایده‌گرا در سطح غلیظی در عرصه تقنین ظاهر می‌شود، رفع نماید. به همان میزان که قاضی فایده‌گراممکن است برای حقوق و آزادی‌های فردی خطرناک باشد، قانونگذار فایده‌گرا نیز خطرناک است. یک مقنن فایده‌گرا که جهت‌گیری قوانین خود را بر پایه خوشبختی و لذت اکثریت سامان می‌بخشد، در صورت ضرورت با استناد به آن، آزادی و حقوق یک اقلیت نژادی، مذهبی، سیاسی و یا اجتماعی را محدود یا ممنوع خواهد کرد، و گاه برای اعمال محدودیت و ممنوعیت به اهرم کیفر دست می‌یازد. زمانی که لذت، یگانه معیار و مطلوب نهایی باشد، تعیین و اعمال مجازات‌های وحشتناک در راستای تقویت خوشبختی و تقلیل بدبختی دور از انتظار نخواهد بود. از همین روست که رالز بعدها در اثر مشهور خود «نظریه عدالت»، که در مقایسه با مقاله «دو مفهوم از قواعد» حاوی دیدگاه‌های جدیدتر اوست، از نگاه پیشین فاصله گرفته و نقدهای اثرگذاری بر نظریه فایده‌گرایی وارد می‌کند و به سنت وظیفه‌گرایی نزدیک می‌شود.^۱

برخی از نویسندگان با تجویز فایده‌گرایی به عنوان یک معیار کلی در جرم‌انگاری، برای تعدیل مطلق‌گرایی و یکه‌تازی آن قیودی بر این نظریه می‌افزایند که همانا حقوق بنیادین و مستقل آدمی هستند. (فرحبخش، پیشین: ۲۱۰) احاله فایده به حقوق، که تداعی‌کننده فایده‌گرایی قاعده‌محور است، مغایر با وحدت‌گرا بودن نگرش‌های فایده‌گرا و غلطیدن در ورطه وظیفه‌گرایی است؛ چیزی که سرانجام آن دست‌شستن از آموزه‌های بنیادین نظریه فایده‌گرایی می‌باشد.

اما شاید بتوان با استمداد از نظریه آنتونی داف، فایده‌گرایی را به عنوان یک هدف جنبی در کنار وظیفه‌گرایی به شمار آورد. داف بر این باور است که نظام کیفری کاملاً فایده‌گرا با ارزش‌های یک اجتماع آزاد مطابقت ندارد، هرچند ممکن است مجازات‌های شدید در چارچوب روشی نسبتاً بازدارنده قابل توجیه باشند. به باور او، در اجتماعات ایده‌آل و قانونمند جاذبه اخلاقی قانون، دلایل کافی برای اجتناب شهروندان از ارتکاب جرم ایجاد می‌کند، ولی در جوامع امروزی که اعضای آن مشتاقانه به ارزش‌های اصلی اجتماع متعهد نیستند، روش‌های ترغیب اخلاقی تا حد زیادی بی‌فایده هستند. بنابراین، استفاده از برخوردهای شدید کیفری به مثابه عاملی بازدارنده برای کسانی که با استفاده از روش‌های دیگری از قانون تبعیت نمی‌کنند، با ارزش‌های چنین اجتماعی مطابقت می‌کند. (Duff, ibid: 83) با این حال، یک جامعه اخلاقی نباید به طور مداوم با کاربست زبان تهدید، بازدارندگی را هدف قرار داده و به مجرمان به مثابه دشمن بنگرد.

اگرچه توجیه داف از مجازات ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مربوط به خود را دارد، اما تنزیل فایده‌گرایی به عنوان یک محدودیت جنبی بر نظریه مکافات‌گرا شایان توجه و تحسین است؛ می‌توان همسو با

۱. مقاله «دو مفهوم از قواعد» در ۱۹۵۴ نوشته شده و «نظریه عدالت»، که حاوی دیدگاه‌های جدیدتر رالز است، در ۱۹۷۱ به رشته تحریر درآمده است.

او توجیه و تعیین کیفر را چه در سطح عام (عرصه تقنین) و چه در سطح خاص (عرصه قضا) با توسل به وظیفه‌گرایی و مکافات‌گرایی سامان داد، در عین حال فایده‌گرایی را نیز به عنوان هدف فرعی برای نظام عدالت کیفری به رسمیت شناخت. اتخاذ این رویکرد، ضمن برطرف کردن ایراد مجازات بی‌گناه، به نزاع قدیمی و خسته‌کننده پایان می‌بخشید.

نتیجه‌گیری

مجازات کردن شهروندان به خاطر گُنش‌ها و کارهایی که انجام می‌دهند، در بادی امر ناروا و ناپذیرفتنی است. نفس مجازات کردن به لحاظ اخلاقی چالش‌برانگیز و اولاً و بالذات برنتافتنی و ناموجه است. انسان عصر جدید به دلیل برخوردی از یک جهان‌بینی باز و تنفس در یک فضای به شدت حق‌محور، «حق مجازات نشدن» را حقوق بنیادین پنداشته و به کیفر اصولاً به مثابه یک هزینه یا شر می‌نگرد. کیفر شر است، چون رنج‌آور است؛ آزادی انسان را تحدید می‌کند، مالش را می‌ستاند و در بدترین حالت جانش را می‌گیرد. کیفر افزون بر این که مجال کم‌نظیری برای سوء-استفاده از قدرت فراهم می‌کند، هزینه‌های دیگری هم دارد؛ هزینه نگهداری مجرمان، هزینه زندان، هزینه فعالیت دستگاه عدالت کیفری. سخن کلیدی بنتام در این باره شنیدنی است: «فراموشتان نشود که کیفر ذاتاً یک هزینه است، ذاتاً یک شر است.» اما همین انسان به اقتضای مشکلات و نیازهایی که دارد، با وجود آن که به سان پیشینیان خاضعانه در برابر کیفر گرنش نمی‌کند، در عین-حال از ضرورت وجودی آن غافل نیست. او در نهایت کیفر پذیرفته می‌شود، اما نه به دلیل بداهت آن، بل به شرط وجاهت آن و این که پشتوانه اخلاقی زیستن در یک جامعه مدنی است.

با عنایت به اقتضائات مزبور است که توجیه کیفر به عنوان یک نگرانی بخش چشمگیری از مباحث مربوط به علوم انسانی را به خود اختصاص می‌دهد. غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی، که هر دو نظریه‌های ناظر به الزام‌اند، در چنین فضایی سرکشیده و روئیده‌اند. با این که غایت‌گرایی فایده‌گرا چارچوب‌ها و معیارهای ملموس‌تری برای توجیه کیفر عرضه می‌کند، اما وظیفه‌گرایی کامیاب‌تر است. کامیابی این نظریه صرفاً به جهت سازگاری‌اش با شهودها و قضاوت‌های درونی انسان نیست و توجیهات عقلانی دیگری از جمله آزمون عمومیت و تعمیم‌گرایی کانتی، که امر اخلاقی را به مثابه یک قاعده کلی و غیرقابل تناقض در نظر می‌گیرد، وظیفه وفاداری و حق‌شناسی نسبت به قانون به عنوان یک ارزش اخلاقی که بر عنصر جبران خطا از رهگذر تحمل کیفر تأکید می‌کند و سرانجام بدیهی دانستن مجازات به علت تاوان ارتکاب جرم در این رابطه راهگشا بوده‌اند. مکافات‌گرایی با آن که ریشه در سنت وظیفه‌گرایی دارد، ولی برخلاف تفکر رایج، قائل به حمایت کیفری از هر آن چه اخلاق منع می‌کند نبوده و در عوض بر جاذبه‌های اخلاقی قانون تأکید می‌ورزد. جذابیت این نظریه

در فرض‌هایی است که در مورد مختار و مسؤول بودن انسان‌ها ارائه می‌دهد که بر اساس آن، انتخاب آزادانه و آگاهانه یک فرد برای ارتکاب یک جرم، بدین معناست که او سزاوار کیفر می‌باشد و لاجرم دولت وظیفه دارد مجرم را شناسایی و محکوم و مجازات کند و این وظیفه باید با سایر تکالیف و ملزوماتی که ممکن است گاه به آن ترجیح داده شوند رقابت کند.

امروزه با رواج دیدگاه‌ها و اندیشه‌های مبتنی بر حقوق طبیعی و حقوق بشر، که ریشه در آموزه‌های عصر روشنگری دارد، محوریت و سیطره نظام‌های کیفری مطلقاً فایده‌گرا کم‌فروغ شده و بعضاً رو به افول نهاده‌اند و در مقابل، تفکر وظیفه‌گرایی و به دنبال آن رویکردهای مکافات‌گرا به کیفر به طرز فاحشی رونق گرفته‌اند. محوریت بخشیدن به عنصر وظیفه و تأکید بر مجازات مجرم برای اجرای عدالت، به ویژه در جرایم خشن، به مثابه یک خواست جهانی در برخی اسناد بین‌المللی، از جمله دیپاچه دیوان کیفری بین‌المللی، منعکس شده است. رجوع به مکافات‌گرایی و تأکید به آن در اسناد و معاهدات بین‌المللی بیش از هر چیز با ابتناء بر توسعه و تحکیم ارزش‌های انسانی و احترام به قانون شکل گرفته است.

با این حال، نمی‌توان از اخلاق فایده‌گرایانه غافل شده و به‌رغم نقدهای وارد بر آن امتیازهایش را نادیده گرفت. فایده‌گرایی به عنوان یک هدف فرعی برای نظام کیفری می‌تواند ضمن تعدیل وظیفه‌گرایی نقش برجسته‌ای در پیشگیری از جرم و اصلاح مجرم ایفا کند. کاربست اخلاق وظیفه‌گرا در تعیین کیفر، به ویژه در جرایم خشن و یا جرایمی که دارای بزه‌دیده حقیقی است، موجه‌تر و با عدالت سازگارتر است. در عوض، فایده‌گرایی در توجیه مجازات مجرم اقتصادی یا جرایمی که بزه‌دیده اعتباری دارند، کارآمدتر عمل می‌کند. اما اگر قرار بر ترجیح یکی بر دیگری باشد، لاجرم عدالت حکم به وظیفه خواهد کرد.

منابع:

- اترک، ح. ۱۳۸۹. «وظیفه‌گرایی اخلاقی»، فصلنامه اخلاق در علوم فناوری، سال پنجم، (۲۰۱): ص ۲۷-۳۵.
- اترک، ح. ۱۳۹۲. **وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت**، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اسمارت، جی. جی. سی. ۱۳۹۲. **فایده‌گرایی**، ترجمه انشاءالله رحمتی. در: دانشنامه فلسفه اخلاق، چاپ اول، تهران: نشر صوفیا.
- تبیث، م. ۱۳۸۶. **فلسفه حقوق**، ترجمه حسن رضایی خاوری. چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

- پالمر، م. ۱۳۸۵. **مسائل اخلاقی**، ترجمه علی‌رضا آل‌بویه، چاپ اول، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوان جعفری، ع و ساداتی، م. ۱۳۹۰. «از سزاگرایی کلاسیک تا سزاگرایی نوین (ارزیابی اندیشه سزاگرایی)»، **آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی**، (۲): ص ۱۴۸-۱۱۹.
- جوان جعفری، ع و ساداتی، م. ۱۳۹۱. «سزاگرایی در فلسفه کیفر»، **پژوهشنامه حقوق کیفری دانشگاه گیلان**، (۱)۳: ص ۵۹-۸۱.
- حسینی سورکی، م. ۱۳۸۴. «معنا و ماهیت سود در نظر سودگرایان»، **نقد و نظر**، (۱۰) (۲): ص ۳۰۱-۳۲۰.
- دباغ، س. ۱۳۹۲. **درس‌گفتارهایی در فلسفه اخلاق**، چاپ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- دباغ، س. ۱۳۸۷. **سکوت و معنا، جستارهایی در فلسفه ویتگنشتاین**، چاپ دوم، تهران: انتشارات صراط.
- رالز، ج. ۱۳۸۷. «دو مفهوم از قواعد، ترجمه محمدعلی اردبیلی»، **مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی**، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ص ۸۴۳-۸۵۳.
- رستمی، ه. ۱۳۹۱. «کیفر در نظریه لیبرالیسم»، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، ص ۹۱.
- رستمی، ه. ۱۳۹۳. «جرم‌انگاری و کیفرگذاری در پرتو اصول محدودکننده آزادی در نظریه لیبرال»، **پژوهشنامه حقوق کیفری دانشگاه گیلان**، (۵)۱: ص ۵۵-۸۱.
- رستمی، ه. و تقی‌پور، ع. ۱۳۹۴. «توجیه کیفر در سامانه عدالت به مثابه انصاف»، **آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی**، (۵)۹: ص ۷۵-۹۹.
- ریچاردسون، ه. ۱۳۹۲. «اخلاق وظیفه‌گرایانه»، ترجمه انشاءالله رحمتی، **دانشنامه فلسفه اخلاق**، چاپ اول، نشر صوفیا، ص ۲۹۸-۲۹۱.
- سالیوان، ر. ۱۳۸۹. **اخلاق در فلسفه کانت**، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو.
- صفاری، ع. ۱۳۸۴. «کیفرشناسی و توجیه کیفر»، **علوم جنایی**، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات سلسبیل، ص ۸۹-۱۵۱.
- فرجیها، م و مقدسی، م. ۱۳۸۹. «رویکرد عوام‌گرایی کیفری به عدالت کیفری نوجوانان و جوانان، مطالعه تطبیقی»، **مجله آموزه‌های حقوقی دانشگاه علوم اسلامی رضوی**، ۱۴: ص ۳-۲۷.

- فرح بخش، م. ۱۳۸۹. «تأثیر فایده‌گرایی بر جرم‌انگاری»، رساله دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کانت، ا. ۱۳۶۹، **بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق**، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کانت، ا. ۱۳۹۲. **نقد عقل عملی**، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سوفیا.
- کانت، ا. ۱۳۹۳ الف. **فلسفه حقوق**، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- کانت، ا. ۱۳۹۳ ب. **درس‌های فلسفه اخلاق**، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- کاوادینو، م و دیگنان، ج. ۱۳۸۴. «توجیه یا دلیل‌آوری مجازات»، ترجمه علی صفاری، **مجله تحقیقات حقوقی**، ۴۲: ص ۲۷۸-۳۲۴.
- کورنر، ا. ۱۳۸۹. **فلسفه کانت**، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ملکیان، م. ۱۳۸۱. **تقریر حقیقت و تقلیل مرارت**، در: **راهی به راهی (جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت)**، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه معاصر، صص ۳۳-۹.
- نجفی‌ابرنآبادی، ع. ۱۳۹۰. «سیاست جنایی عملگرا- عوام‌گرا»، تقریرات درس سیاست جنایی، دوره دکترای دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نیمسال نخست ۹۰-۸۹)، در: **مباحثی در علوم جنایی**، ویراست ششم، به کوشش شهرام ابراهیمی، ص ۲۸۹۵. (تقریرات)
- نجفی‌ابرنآبادی، ع و رستمی، ه. ۱۳۹۲. «رویکرد سزاگرا به کیفر در نظریه لیبرالیسم»، **مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی**، ویژه‌نامه ۱۰: ص ۴۶۱-۵۰۰.
- موحدی، م. ۱۳۸۹. «بررسی رابطه وظیفه‌گرایی با نتیجه‌گرایی»، **مجله پژوهش‌های فلسفی**، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۲۱۶(۵۳): ص ۱۷۹-۱۵۵.
- هارت، ه. ۱۳۸۸. **آزادی، اخلاق، قانون**، (درآمدی بر فلسفه حقوق کیفری و عمومی)، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
- هریسون، ر. ۱۳۸۷. **حکومت و اخلاق**، ترجمه محمد راسخ، در: **حق و مصلحت**، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
- همپتن، ج. ۱۳۸۹. **فلسفه سیاسی**، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ سوم، تهران: انتشارات طرح نو.
- هوکر، ب. ۱۳۹۲. **فایده‌گرایی**، ترجمه انشاءالله رحمتی، در: **دانشنامه فلسفه اخلاق**، چاپ اول، تهران: نشر سوفیا

هورکا، ت. ۱۳۹۲. **اخلاق غایت‌گرایانه**، ترجمه انشاءالله رحمتی، در: دانشنامه فلسفه اخلاق، چاپ اول، تهران: نشر صوفیا.

هولمز، رابرت. ال. ۱۳۹۱. **مبانی فلسفه اخلاق**، ترجمه مسعود علیا، چاپ سوم، تهران: انتشارات ققنوس.

Binder, G. 2002. "Punishment Theory: Moral or Political", **Buffalo Criminal Law Review**, Vol. 5, pp: 321- 372.

Carrit, E. F. 1947. **Ethical and Political Thinking**, Oxford: Clarendon Press.

Duff, R.A. 2001. **Punishment, Communication, and Community**, New York: Oxford University Press.

Duff, R.A and Garland, D. 1994. **Introduction: Thinking about Punishment, In: A Reader on Punishment**, New York: Oxford University Press.

Feinberg, J. 1987. "Some Unswept Debris from the Hart- Devlin Debate", **Synthese** 72, 1987: 249-275.

Hart, H. L. A. 2009. **Punishment and Responsibility, Essays in Philosophy of Law, Second Edition**, New York: Oxford University Press.

Kant, I. 1998. **The Metaphysics of Morals (1797)**, Translated and Edited by **Mary Gregor**, Cambridge University Press.

Lacey, N. 1988. **State Punishment, Political Principles and Community Values**, London: Routledge.

Lyons, D. 1972. "Logic and Coercion in Bentham's Theory of Law", **Cornell Law Review**, No. 57, pp: 335-362.

Metz, T. 2007. "How to Reconcile Liberal Politics with Retributive Punishment", **Oxford Journal of Legal Studies**, Vol. 27, No. 4, pp: 683-705.

Murphy, J. G. 1995. "Legal Moralism and Liberalism", **Arizona law Review**, Vol. 37, pp:73-93.

Rawls J. 1955. "Two Concepts of Rules", *The Philosophical Review* 64, pp: 3-32.

Richards, D. A. J. 1981. "Rights, Utility and Crime, In" **Crime and Justice**, Vol. 3, Michael Tonry & Norval Morris (Eds), pp: 247- 294.

Von Hirsch, A. 1992. "Proportionality in the Philosophy of Punishment", **In: Crime and Justice**, Vol. 16, pp: 55-98.

Zaibert, L. 2002. "Punishment, Liberalism, and Communitarianism, Book Review", **Buffalo Criminal Law Review**, Vol. 6, pp: 673-690.